

نگاهی به تصحیح جدید سفرنامه ناصر خسرو^۱

پژوهشگر گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی | سعید لیان^۲

| ۳۹۷-۴۲۹ |

چکیده: در سال ۱۳۹۹ تصحیح جدیدی از سفرنامه ناصر خسرو توسط محمدرضا توکلی صابری منتشر شد. نسخه‌های اصلی مورد استفاده در این تصحیح یکی نسخه کتابخانه ندوة العلماء در شهر لکهنو (۱۰۰۶ق) بوده است و دیگری نسخه موزه بریتانیا (۱۱۰۲ق). از نسخه لکهنو پیش‌تر، مستقیم یا غیرمستقیم، در تمام چاپ‌های سفرنامه استفاده شده است، اما ظاهراً تا کنون نسخه بریتانیا در تصحیح متن سفرنامه مورد استفاده نبوده است. مصحح برای رفع اشکالات این دو نسخه از چاپ‌های مختلف این کتاب استفاده کرده است؛ به بیانی دیگر متن کتاب از التقاط این دو نسخه با چندین چاپ فراهم آمده است، اما از آن‌جا که این تصحیح فاقد نسخه بدل است، سهم هر کدام از این نسخه‌ها و چاپ‌ها در متن کتاب نامشخص است. اشکالات دیگری نیز در این کتاب راه یافته است که تقریباً می‌توان تمامی آن‌ها را ناشی از عدم آشنایی کافی مصحح با شیوه تصحیح متون کهن و تحقیقات ادبی و لغوی دانست؛ از جمله اشکال در قرائت ضبط‌های نسخ، حرکت‌گذاری‌های نادرست یا نالازم، و توضیحات و تعلیقات ناصحیح. با این حال برخی از ضبط‌هایی که در این چاپ آمده صحیح‌تر از ضبط‌های چاپ دبیرسیاقی به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: سفرنامه ناصر خسرو، تصحیح متن، تصحیح التقاطی، نسب‌شناسی نسخ، تلخیص سفرنامه.

۳۹۷

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

A Review of the New Critical Edition of Nasir Khusraw's Travelogue Saeed Liyan

Abstract: In 2020, a new critical edition of Nasir Khusraw's *Travelogue* was published by Mohammadreza Tavakoli Saberi. The primary manuscripts used for this edition include a copy from the Library of the Nadwatul Ulama in Lucknow (1006 AH) and another from the British Museum (1102 AH). The Lucknow manuscript has been used, directly or indirectly, in all previous editions of the *Travelogue*. However, it seems that the British Museum manuscript has not been utilized in any prior critical editions of the text. The editor has addressed the issues in these two manuscripts by consulting various editions of the book. In other words, the text is a synthesis of these two manuscripts combined with several printed editions. However, since this critical edition lacks variant readings, the contribution of each manuscript and edition to the final text remains unclear.

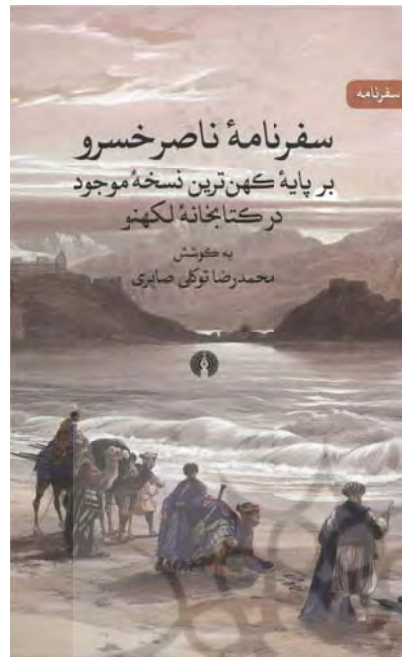
Other issues have also been noted in this edition, most of which can be attributed to the editor's insufficient familiarity with the methods of editing ancient texts and with literary and linguistic research. These include errors in reading the manuscript recordings, incorrect or unnecessary diacritical markings, and inaccurate explanations and annotations. Nevertheless, some readings in this edition appear more accurate than those in the previous edition.

Keywords: Nasir Khusraw's *Travelogue*, Textual Criticism, Synthetic Edition, Manuscript Genealogy, Travelogue Abridgment.

۱. سفرنامه ناصر خسرو (بر پایه کهن‌ترین نسخه موجود در کتابخانه لکهنو)، به کوشش محمدرضا توکلی صابری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۹۹، چ ۱.
۲. مطلب حاضر را در زمستان ۱۳۹۹ نوشتم و به کناری نهادم تا مدتی بر آن بگذرد و بعدتر بازبینی‌اش کنم. سه سال و اندی چون برق و باد گذشت! از دوست عزیزم دکتر پژمان فیروزبخش ممنونم که این مطلب را در همان زمان خواند و جهت تنقیح آن نکات مفیدی را متذکر شد.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۳۹۹

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

آن چه در مطلب پیش رو آمده است چیزی جز تشریح و توضیح این موضوع نیست که این چاپ سفرنامه ناصر خسرو، گرچه شاید برای خوانندگان معمولی^۱ و غیرمتخصص بی فایده نباشد، اما به کار متخصصان زبان و ادبیات فارسی نمی آید. مهم ترین دلیل آن این است که در این چاپ نسخه بدل ها ذکر نشده اند. ذکر نسخه بدل ها شرط اصلی تصحیح علمی و نقادانه است، مخصوصاً برای متنی که نسخه های قدیم و اصیل ندارد و مشحون از نام های خاص اشخاص و جای هاست.

جز این، دلایل دیگری هم بر این موضوع آورده ام که در ادامه خواهید دید.

۱. درباره شیوه تصحیح این کتاب

نوشته اند: «در تصحیح سفرنامه ناصر خسرو ما نسخه لکنو را پایه کار قرار دادیم و با استفاده از نسخه کتابخانه بریتانیا و چاپ دهلی و مطابقت با سایر نسخه ها این کتاب

۱. تعبیر «خواننده معمولی» از خود ایشان است: [در تصحیح دبیرسیاقی] بخش عمده پاورقی را ثبت شکل های گوناگون یک واژه در نسخه های مختلف تشکیل می دهد که برای خواننده معمولی فایده ای ندارد و بیش تر به کار نسخه شناسان و تصحیح کنندگان سفرنامه می آید» (ص ۹).

را فراهم آوردیم» (ص ۱۷). جای دیگری نیز نوشته‌اند: «در جاهایی که متن نسخه لکهنو و نسخه بریتانیا افتادگی داشته است، برای بهتر فهمیدن متن از روی نسخه دهلی، پاریس، یا غنی‌زاده، کلمات یا حروفی به متن اضافه شده است» (ص ۱۳۳). از مقایسه این دو عبارت چند نتیجه حاصل می‌شود:

- اساس تصحیح، نسخه‌های لکهنو (مورخ ۱۰۰۶ ه.ق.) و بریتانیا (۱۱۰۲ ه.ق.) بوده است (چاپ دهلی، خود رونویسی از نسخه لکهنو محسوب می‌شود و بعدتر به آن پرداخته‌ایم).

- احتمالاً مطابقت با دیگر نسخه‌ها فقط در حد تکمیل افتادگی‌های دو نسخه اساس بوده است.

- نوشته‌اند «نسخه پاریس» و نه «نسخه‌های پاریس». بنابراین ظاهراً فقط از یکی از دو نسخه پاریس استفاده کرده‌اند (با توجه به توضیحات صفحه ۳ کتاب احتمالاً این نسخه، نسخه ۱۲۹۲ ق/ ۱۸۷۴ م بوده است).^۱

درباره نسخه لکهنو نوشته‌اند: «صفحات زیادی از کتاب، به ویژه صفحات فرد، در حال پوسیدگی و خوردگی است» (ص ۱۱). میزان آسیبی که به متن وارد شده را دقیقاً مشخص نکرده‌اند، اما با توجه به برخی اشارات ایشان، به نظر می‌رسد بخش‌های زیادی از متن ناخواناست.^۲ ظاهراً به همین دلیل ناچار شده‌اند برای تصحیح، نسخه‌های لکهنو و بریتانیا را ادغام و التقاط کنند؛ و چون نسخه بدل نداده‌اند معلوم نیست ضبط‌های متن مستند به کدام نسخه است.

۲. درباره مسئله تلخیص سفرنامه

می‌خواستم درباره نسب‌شناسی نسخه‌ها صحبتی بکنم، اما لازم دیدم پیش از آن، تکلیف یک مسئله مشخص شود؛ یعنی معلوم شود سفرنامه در حالت فعلی‌اش خلاصه شده است یا همان قدر است که ناصر خسرو نوشته بوده است.

۱. شاید هم منظورشان تصحیح شفر بوده است.

۲. آورده‌اند: «جمله و روی در و درافزار به سیم بسته است» در نسخه بریتانیا، [...] به روی در و درافزار هم نبسته است در چاپ دهلی و تصحیح غنی‌زاده و دکتر دبیرسیاقی تبدیل شده است. در نسخه لکهنو به علت پوسیدگی فقط بسته است قابل خواندن است» (ص ۲۵). و جایی دیگر: «در نسخه بریتانیا و پاریس در مصر غسل بسیار خیزد و با شکر هم سیر» [...] آمده است. [...] در نسخه لکهنو بخشی از این جمله خوانا نیست» (ص ۳۴).

در ضمن وصف شهر میافارقین آمده است: «و مسجد آدینه [ای] دارد که اگر صفت آن کرده شود به تطویل می انجامد، هرچند صاحب کتاب شرحی هرچه تمام تر نوشته است. و گفته که مُتَوَضَّایی که در آن مسجد ساخته اند چهل حجره درش داشته و [...]» (ص ۱۵۰ و ۱۵۱). تأکید از من است. در چاپ دبیرسیاقی، ص ۱۲).

دبیرسیاقی نوشته: «در سفرنامه بر خلاف تصور گروهی که غوری در این کتاب چنان که باید نکرده اند، تلخیصی صورت نگرفته است» (سی و پنج) و «تصور این که کتاب سفرنامه را کسی تلخیصی کرده باشد، آن هم به اتکاء همان جمله منقول در صدر این بحث، از خامی است» (سی و شش).

آقای توکلی صابری هم مانند دکتر دبیرسیاقی معتقدند این عبارت از خود ناصر خسرو است و برای توجیه آن گفته اند که «ناصر خسرو یادداشت های هفت سال سفر را پس از بازگشت به وطن خلاصه کرده» (ص ۱۱۵). بنابراین ایشان هم به نوعی سفرنامه کنونی را خلاصه شده می دانند، اما معتقدند تلخیص کتاب پیش از تألیف آن و به دست خود مؤلف صورت پذیرفته است.

و اما دلایل مرحوم دبیرسیاقی بر این ادعا: «دلیل معتقدان به ملخص شدن کتاب تنها این عبارت است در شرح شهر میافارقین [...] (عبارت پیش گفته را نقل کرده)» و «صاحب کتاب» را تعبیری می دانند که ملخص کننده از ناصر خسرو کرده است و نیز مطلبی را که در مقدمه شاهنامه پایسنقری، به نقل از سفرنامه، مذکور افتاده است اما آن مطلب در سفرنامه حاضر نیست دلیلی دیگر بر تلخیص کتاب گرفته اند» (سی و شش).

پاسخ این اشکالات را این طور داده اند (صص سی و پنج - سی و شش):

- «تعبیر مؤلفی از خود به صاحب کتاب [...] دور از سیاق نویسندگی نیست» و ناصر خسرو در این کتاب از خود به «راوی قصه» و «راوی حکایت» و جز آن نیز تعبیر کرده.^۱

۱. هر دو مورد در ص ۷۶ چاپ ایشان آمده و به صورت «راوی این قصه» و «راوی این حکایت». بدیهی است که میان «راوی قصه» با «راوی این قصه» تفاوت بسیار وجود دارد. کما این که «صاحب کتاب» چیزی است و «صاحب این کتاب» هم چیزی دیگر.

- مواضع متعددی هست که ناصر خسرو اشاره کرده که مطلب را مختصر بیان کرده است، با این عبارات: «شرح آن مطول می‌شود، مختصر کردم»، «اگر صفت آن کنم سخن به طول انجامد»، «اگر صفت آن کنند اوراق بسیار نوشته شود»، «صفت کردن آن به تطویل انجامد» (برخی از عبارات را نقل کردم. نشانی صفحات را ایشان داده‌اند).

- «نبودن عبارتی که مقدمه شاهنامه بایسنقری بدان اشاره کرده است، با امکان اسقاط آن از طرف نساخ، و باز به شرط صحت گفته نویسندگان مقدمه شاهنامه بایسنقری، نمی‌تواند حکم قطعی بر تلخیص کتاب جاری سازد».

و اما پاسخ این جانب:

- گفته‌اند «دلیل معتقدان... تنها این عبارت است». مگر چه دلیل دیگری لازم است؟ گاهی فقط یک کلمه تکلیف موضوعی را مشخص می‌کند. فرضاً اگر در ابتدای این کتاب نوشته شده بود «این است کتاب سفرنامه ناصر بن خسرو» یا نوشته بود «این است ملخص کتاب سفرنامه ناصر بن خسرو»، همه چیز با یک کلمه معلوم نمی‌شد؟

- بدیهی است که تعبیر مؤلفی از خود به «صاحب کتاب» از «سیاق نویسندگی» به دور است. معمولاً شارحین در اشاره به نویسنده اصلی چنین می‌گویند. عجالتاً من در پی اثبات این موضوع بدیهی نیستم، اما اگر کسی دوست داشت می‌تواند عبارت «صاحب کتاب» را در منابع رقمی جست‌وجو کند.^۱

- آیا نقض غرض نیست که مؤلفی اول بگوید «اگر صفت آن کرده شود به تطویل می‌انجامد» بعد بگوید: البته من شرح مفصلی در این باره نوشته‌ام و گفته‌ام که «متوضایی که در آن مسجد ساخته‌اند چهل حجره درش داشت و دو جوی آب بزرگ می‌گردد در همه خانه‌ها: یکی ظاهر، استعمال را؛ و دیگری تحت الارض پنهان که ثقل می‌برد و چاه‌ها پاک می‌گرداند» (ص ۱۵۱). بدون نقل حرکات). صد البته که این گونه سخن گفتن نیز از سیاق نویسندگی به دور است. با قبول نظر دکتر دبیرسیاقی باید بپذیریم که ناصر خسرو حوصله نکرده یا ضروری ندانسته که دو سطر به عقب برگردد و عبارتی کوتاه از نوشته‌اش را خط بزند یا بازنویسی و اصلاح کند.

۱. مثلاً می‌توان عبارت «صاحب کتاب گوید» را در وبگاه نورلیب جست‌وجو کرد.

- این عبارت کاملاً روشن و واضح است و نیاز به تفسیر و تأویل ندارد و در حکم «محکمت» است (یعنی باید «متشابهات» را به کمک آن تفسیر کرد). از این عبارت به روشنی برمی آید که ناصر خسرو شرح مفصلی درباره مسجد جامع میافارقین و وضوخانه آن نوشته بوده، اما خلاصه کننده متن بیش تر آن را حذف کرده. یعنی ظاهراً خلاصه کننده در ابتدا تصمیم داشته تمام مطلب را حذف کند، اما وقتی جلوتر رفته و به شرح وضوخانه رسیده، مطلب به نظرش جالب آمده و به آن هم اشاره ای مختصر کرده است.

- از این بخش استنباط می شود که عباراتی که خلاصه کننده کتاب در متن افزوده به گونه ای است که انگار مؤلف اصلی آن ها را نوشته است (این عبارت از خلاصه کننده کتاب است، اما سیاق کلام به گونه ای است که گویی از مؤلف کتاب است: «اگر صفت آن کرده شود به تطویل می انجامد»). با توجه به این موضوع، تمام عبارات کتاب را که اشاره به تلخیص متن یا مختصرگویی دارد، باید سخن همین خلاصه کننده دانست نه ناصر خسرو (این ها همان متشابهاتی است که گفتم باید با توجه به محکمت تفسیر شود و نه بالعکس).

- دکتر دبیرسیاقي در مقدمه اشاره ای نکرده اند که چه کسی به مقدمه شاهنامه بایسنقری اشاره کرده، و متن مقدمه شاهنامه را هم ذکر نکرده اند. من نیازی به جست وجو و تفحص بیش تر در این باره نمی بینم. من هم مثل ایشان گمان می کنم این موضوع «دلیل قطعی» بر تلخیص سفرنامه نیست. دلیل قطعی همان عبارت پیش گفته است. مقدمه شاهنامه هم «قرینه» ای است بر این دلیل.^۱

۱. در دایرةالمعارف فارسی (معروف به مصاحب) در مدخل «سفرنامه ی ناصر خسرو» آمده است: «قرائن متعدد حاکی است که سفرنامه ی موجود تلخیص گونه ای است از اصل سفرنامه ی ناصر خسرو». با توجه به نام مؤلفان که در ابتدای این کتاب آمده، محتمل است مؤلف این مدخل دکتر عبدالحسین زرین کوب باشد. زرین کوب در کتاب از گذشته ادبی ایران می نویسد: «این که سفرنامه ناصر خسرو به رغم آن که نوشته یک شاعر پرمایه و خود قدیم ترین نمونه یک گزارش سیاحت در نثر فارسی است از لحاظ 'تعبیر ادبی' چندان پرمایه به نظر نمی آید، ظاهراً از آن روست که صورت موجود آن به احتمال قوی جز تلخیص متن اصلی از دست رفته بی نباشد» (ص ۱۲۸). در این باره نیز رک: دانشنامه جهان اسلام، مدخل «سفرنامه ناصر خسرو» (تألیف سیاوش گودرزی. مؤلف به این موضوع و دلایل موافقان و مخالفان پرداخته، اما خود اظهار نظری نکرده است)؛ نیز: دانشنامه زبان و ادب فارسی، مدخل «سفرنامه» (تألیف سید محمد عمادی حائری. مؤلف دلایل و قراینی بر خلاصه بودن صورت کنونی آورده است و ظاهراً متمایل به همین نظر است، نک: صص ۶۹۰ و ۶۹۱).

پرسشی که در این میان پیش می‌آید این است که آیا نصّ سفرنامه کنونی از ناصر خسرو است؟ من پاسخی برای این سؤال ندارم. در این کتاب موجود خلاصه‌ای از سفرنامه اصلی است تردید نیست، اما میزان دخالت خلاصه‌کننده در متن معلوم نیست و نمی‌دانیم متن موجود چه قدر به نوشته اصلی شباهت دارد و ویژگی‌های زبانی ناصر خسرو تا چه حد در آن باقی مانده است. به نظرم ضروری است مقایسه‌ای میان خصایص زبانی آثار مسلم ناصر خسرو و سفرنامه صورت پذیرد؛ یعنی باید ویژگی‌های صرفی، نحوی و واژگانی (و آوایی) سفرنامه با دیگر آثار ناصر خسرو سنجیده شود.^۱

۳. نسب‌شناسی نسخه‌ها

هنگام بحث درباره ملخص بودن سفرنامه گفتم که این بحث را از این جهت پیش کشیدم که به نسب‌شناسی نسخه‌ها مربوط است. نظر من آن است که آن چه فعلاً موجود است خلاصه‌ای است از سفرنامه، نه متن اصلی. و چون تمام نسخه‌های موجود مشتمل بر همین صورت خلاصه است، ناچار باید پذیرفت تمام آن‌ها یک مادر نسخه داشته‌اند. حالا یا این مادر نسخه همان نسخه ۱۰۰۶ق است، یا این که به احتمال بیشتر نسخه‌ای است قدیم‌تر که از میان رفته یا ناشناخته مانده است.

۳.۱. نسخه‌های موجود و ارتباط آن‌ها با هم

بر جلد کتاب ذکر شده که این تصحیح بر اساس «کهن‌ترین نسخه موجود در کتابخانه لکهنو» (مورخ ۱۰۰۶ق) فراهم آمده است و در اخبار نشر این کتاب نیز بر این موضوع تأکید بسیار شده بود، حال آن که در تمام تصحیح‌ها و چاپ‌های پیشین سفرنامه نیز، بی‌واسطه یا با واسطه‌هایی، از این نسخه استفاده شده است (تفصیل مطلب در ادامه آمده است).

در مقدمه کتاب، تعدادی از نسخه‌های شناخته شده سفرنامه را به اجمال معرفی کرده‌اند. این نسخه‌ها به ترتیب تاریخ عبارت‌اند از:

۱. درباره این که نثر سفرنامه جدیدتر از آثار هم عصرش است نگاه کنید به مطالب گودرزی و عمادی حائری که در پانویست قبل به آن‌ها اشاره کرده‌ام. در هر دو، نظر ملک الشعراء بهار در سبک‌شناسی (ج ۲، ص ۱۵۲) نقل شده است. گودرزی به مقاله مهدی درخشان با عنوان «سبک نثر ناصر خسرو در سفرنامه» (صص ۱۵۹ و ۱۶۵) نیز اشاره کرده است.

یک. نسخه مدرسه ندوةالعلمای شهر لکهنو، به تاریخ ۱۰۰۶ ق (۱۵۷۵ م) به خط مبارک قنوجی
دو. نسخه موزه بریتانیا، به تاریخ ۱۱۰۲ ق (۱۶۹۱ م)
سه. نسخه کتابخانه ملی پاریس، به تاریخ ۱۲۹۲ ق (۱۸۷۴ م)
چهار. نسخه کتابخانه ملی پاریس، به تاریخ ۱۲۹۴ ق (۱۸۷۷ م)
پنج. نسخه کتابخانه گنج بخش پاکستان، به تاریخ ۱۲۹۶ ق^۱

آورده‌اند که نویسنده مقدمه چاپ سنگی دهلی (۱۲۹۹ ق/۱۸۸۲ م)، یعنی محمد الطاف حسین صاحب حالی، درباره نسخه اساس خود نوشته است: «در سال هزار و هشتصد و هشتاد و یک مسیحی چارلس شیفر نام، یکی از افاضل اروپا به توسط بعضی از شناختگان دولت انگلیس آن نسخه را از آن جا طلب داشته و در لغت فرانسه ترجمه کرده، اصل و ترجمه^۲ هر دو را در محروسه پاریس، دارالملک فرانسه، طبع ساخته است» (ص ۶. در چاپ سنگی: صص ۲۴ و ۲۵). سپس آقای توکلی صابری افزوده‌اند که در حاشیه مقدمه چاپ سنگی ذکر شده: «این نسخه در عهد جلال‌الدین محمد اکبر پادشاه به کتابت درآمده و مدتی در کتابخانه خان اعظم میرزا عزیز کولتاش محفوظ مانده که یک جا در حاشیه تصحیح خودش ثبت فرموده است و آن متعلق به تجدید هیئت مسجد نبوی است که در سنه ۱۰۰۶ هجری واقع شده است» (ص ۶. در چاپ سنگی ص ۲۵).^۳

آقای توکلی صابری از این سخنان نتیجه گرفته‌اند که «هر دو نسخه پاریس [که اساس چاپ شفر بوده] از روی همین نسخه لکهنو رونویسی شده است» (ص ۶. افزودگی از من

۱. از یک نسخه دیگر هم خبر داده‌اند به تاریخ ۱۲۰۷ ق (۱۷۹۲ م) به خط محمد امجد، که نسخه ۱۲۹۲ پاریس از روی آن نوشته شده است؛ اما معلوم نیست این نسخه امروزه موجود باشد.
۲. در کتاب: ترجمه.

۳. نسخه‌ای از چاپ دهلی در کتابخانه ملی موجود است (متن مقدمه با عنوان «سیرت حکیم ناصر خسرو صاحب سفرنامه» در صفحات ۸۸ تا ۱۱۷ آن کتاب آمده. دسترسی به واسطه وبگاه «سامانه منابع دیجیتال» کتابخانه ملی، dl.nlai.ir، به شماره بازیابی ۷۷۹۹۴۹). متن این مقدمه را سید حسن (استاد دانشگاه پتنه هند) در فرهنگ ایران زمین به چاپ رسانده است (ش ۱۷، سال ۱۳۴۹: «قدیم‌ترین مقدمه فارسی بر سفرنامه ناصرخسرو»، صص ۸۱ تا ۸۷). عباراتی که در بالا به نقل از مقدمه آقای توکلی صابری آوردم تقریباً مطابق است با چاپ حروفی مندرج در فرهنگ ایران زمین. در چاپ سنگی برخی عبارات قدری متفاوت است.

است). پس خود ایشان هم بر این عقیده‌اند که در چاپ شفر، مستقیم یا غیرمستقیم، از نسخه لکهنو استفاده شده است.^۱

هم‌چنین از این تفصیل معلوم می‌شود که نسخه‌های پاریس، نسخه در معنای مألوف و معهود خود نیستند، و رونویس‌هایی هستند که به سفارش شارل شفر از روی نسخه‌های دیگر تهیه شده بودند.^۲

ظاهراً چاپ دهلی هم فقط بر اساس همین نسخه ۱۰۰۶ق بوده است.^۳ چاپ‌های دیگر هم همه از روی تصحیح شفر یا نسخه‌های او بوده‌اند، پس نتیجه می‌شود که تا به امروز در تمام تصحیح‌ها و چاپ‌های سفرنامه، بی‌واسطه یا با واسطه، از نسخه ۱۰۰۶ق استفاده شده است. آن‌چه در تصحیح آقای توکلی صابری جدید است بیش‌تر نسخه بریتانیاست نه نسخه لکهنو. متأسفانه چون کتاب نسخه بدل ندارد معلوم نیست نسخه بریتانیا چه قدر با نسخه لکهنو تفاوت یا شباهت دارد و نوع ارتباط این دو نسخه با هم نیز معلوم نیست.

البته نسخه دیگری هم در اختیار داشته‌اند که ظاهراً تا کنون در تصحیح سفرنامه استفاده نشده؛ و آن نسخه گنج‌بخش به تاریخ ۱۲۹۶ق است، اما آقای توکلی صابری نوشته‌اند که این نسخه هنگام مراحل پایانی چاپ به دستشان رسیده و «فرصت بررسی

۱. البته در ادامه گفته‌اند که یکی از نسخه‌های پاریس، یعنی نسخه ۱۲۹۲ق (۱۸۷۴م) از روی نسخه ۱۲۰۷ق (۱۷۹۲م) نوشته شده، و کاتب نسخه ۱۲۰۷، یعنی محمد امجد، پیش از نام خود نام کاتب نسخه ۱۰۰۶ق را آورده، یعنی «منازل فتوحی» (آقای توکلی صابری آن را «مبارک قنوجی» ضبط کرده است). این جا قدری حرف خود را عوض کرده و نوشته‌اند: «دست کم قطعی است که نسخه سال ۱۷۹۲ میلادی [= ۱۲۰۷ق] از روی نسخه لکهنو رونویس برداری شده است» (ص ۶. افزودگی از من است). اتفاقاً من گمان می‌کنم این موضوع این احتمال را بالا می‌برد که نسخه دیگر، یعنی نسخه ۱۲۹۴، مستقیماً از روی نسخه لکهنو نوشته شده باشد. در هر حال این جزئیات در اصل مطلب (یعنی استفاده مستقیم یا غیرمستقیم شفر از نسخه لکهنو) خللی وارد نمی‌کند.

۲. در آن دوره به دلیل دشواری‌های عکس‌برداری از نسخه‌ها، این کار امری بسیار معمول بوده است.

۳. محمد الطاف حسین در مقدمه چاپ دهلی گفته است: «بالجمله این سفرنامه نیز مانند سایر تصنیفات حکیم درین ممالک ندرتی تمام داشت و درین جزو زمان جز در کتابخانه [...] نواب ضیاء‌الدین احمدخان بهادر دهلوی [...] هیچ جا دیده نشده» (ص ۲۴). مشخص می‌شود که فقط یک نسخه در اختیار داشته‌اند و آن هم چنان که قبل‌تر گذشت نسخه ۱۰۰۶ق بوده است.

مفصل آن حاصل نشد» (ص ۷). گرچه هیچ اطلاعی هم که حاکی از بررسی اجمالی آن باشد ذکر نکرده‌اند.^۱

در جایی ضمن بحث دربارهٔ اختلافات نسخ نوشته‌اند: «نسخهٔ لکهنو و بریتانیا و چاپ دهلی و تهران همین اندازه [یعنی ۱۵۰ ارش] را دارد [...] این یکی از مواردی است که فقط چاپ تهران با نسخهٔ لکهنو یکی است و نشان‌دهندهٔ این است که به احتمال زیاد چاپ تهران از روی نسخهٔ بریتانیا و یا از یکی از رونوشت‌های بعدی آن نوشته شده است» (ص ۳۰). افزودگی از من است). صدر و ذیل عبارت با هم نمی‌خواند. اول گفته‌اند چهار نسخه این ضبط را دارند، بعد می‌گویند این ضبط منحصر به چاپ تهران و نسخهٔ لکهنوست. بعد، از این که ضبط «چاپ تهران» و «نسخهٔ لکهنو» یکی است، نتیجه گرفته‌اند «چاپ تهران» از روی «نسخهٔ بریتانیا» نوشته شده! نیازی به این حدس‌ها نیست. ناشر چاپ تهران، زین‌العابدین الشریف‌الصفوی، خود گفته است که متن سفرنامه را از چاپ پاریس گرفته است.^۲

۲.۳. دربارهٔ «نمودار تبارنامهٔ نسخه‌های سفرنامه»

این بحث ارتباط مستقیمی با متن سفرنامه ندارد. با این حال می‌کوشم به اختصار اشاره‌ای به آن بکنم. نوشته‌اند: «این تبارنامه فرضی است، اما تا حدودی نسبت این نسخه‌ها را به

۱. نیز نوشته‌اند: «چند نسخهٔ خطی دیگر در کتابخانه‌های ایران و جهان وجود دارد که همهٔ آن‌ها در حدود سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ هجری قمری رونوشت برداری شده‌اند و به علل مختلف اعتبار نسخه‌های پیش از خود را ندارند» (ص ۱۰). در منابع اینترنتی اطلاعی از برخی از آن‌ها می‌توان یافت. در وبگاه کتابخانهٔ ملی (ظاهراً بر اساس فنخا) مشخصات چند نسخه آمده است: نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ ملی، به خط فرج‌الله بن نصرالله تفرشی، مورخ ۱۲۹۸ق (تصویر آن در «سامانهٔ منابع دیجیتال» آن کتابخانه موجود است، به شمارهٔ بازیابی ۸۱۳۵۹۶)؛ نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ مولوی غلام حسین (کتابخانهٔ چشتیه، اتره) به تاریخ ۱۲۱۰ق؛ نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ جمعیت آسیایی بنگال (در کلکته)، به تاریخ ۱۲۹۲ق (نوشته‌اند «برای بلوخمان (H. Blochmann) کتابت شده از روی نسخه‌ای که در اختیار بیل (T Beale) بوده است»؛ نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ دارالمصنفین (در اعظم گره)، به تاریخ ۱۳۲۳ق. در وبگاه آقا بزرگ به نقل از نشریهٔ نسخه‌های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران (دفتر ده، ص ۲۸۷) به نسخه‌ای اشاره شده که در شهر دوشنبهٔ تاجیکستان است (کتابخانهٔ آرشیو سمیونوف در بنیاد تاریخ فرهنگستان علوم تاجیکستان). اطلاع دیگری دربارهٔ این نسخه در وبگاه نیامده است.
۲. نوشته است: «باری این کتاب که سفرنامهٔ آنجناب است اصل آن از فرنگستان به دست آمده و بزبان فرانسوی از فارسی چنانچه گویند ترجمه گردیده و نهایت مرغوبیت و مطلوبیت در نزد فرنگان دارد» (ص ۲).

همدیگر نشان می‌دهد. پیدا شدن نسخه‌های دیگر [...] می‌تواند جای خالی را در این تبارنامه پر کند [...]. ما برای سهولت نمودار فرض کردیم که از هر نسخه دو رونوشت تهیه شده است» (ص ۳۷).^۱ در ادامه هم افزوده‌اند: «اگر فرض کنیم در فاصله ۲۸۸ سال، فاصله میان نسخه لکهنو با نسخه پاریس، که معادل نُه نسل است، در هر نسل فقط یک بار از روی این نسخه رونویسی شده باشد، به نسخه پاریس می‌رسیم» (همان).^۲

این مفروضات به کلی نادرست است و این نمودار نیز تماماً غلط است.

ظاهراً میان مفهوم «نسخه» و «انسان» خلطی صورت گرفته است. اگر شخص «ب» یکی از اخلاف شخص «الف» باشد و میانشان حدود ۲۷۰ سال فاصله باشد، می‌توان فرض کرد که میان آن دو زنجیره‌ای از انسان‌ها قرار دارد که آن دو را به هم متصل می‌کند و با فرض این که هر نسل انسان حدود ۳۰ سال باشد، این زنجیره حدوداً نُه نسل را در بر می‌گیرد.

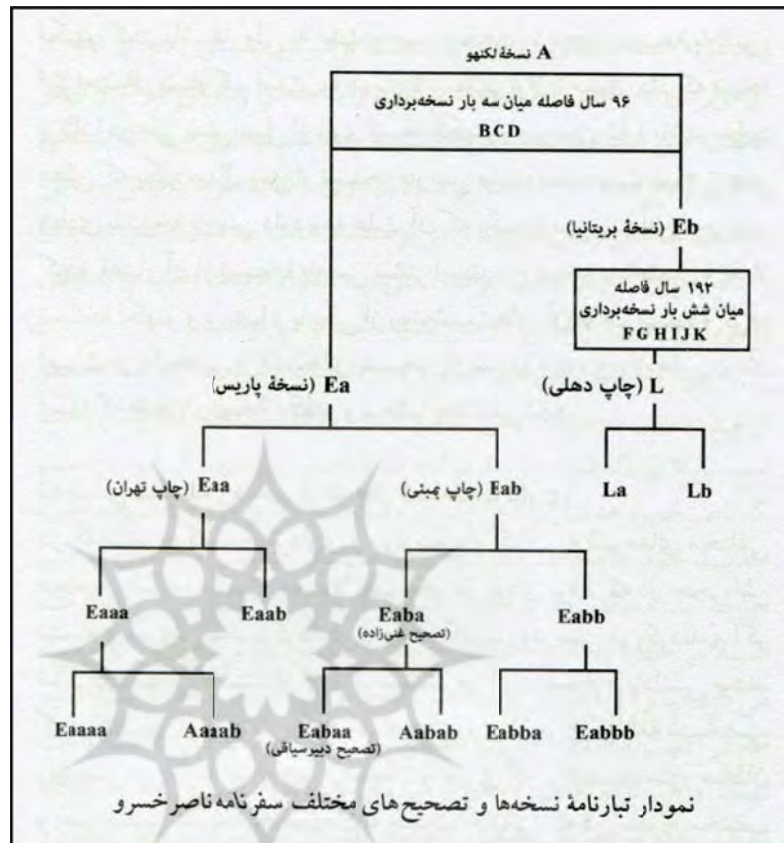
الف	نسل ۱	نسل ۲	نسل ۳	نسل ۴	نسل ۵	نسل ۶	نسل ۷	نسل ۸	ب (نسل ۹)
	۳۰ سال	۳۰ سال	۳۰ سال	۳۰ سال	۳۰ سال	۳۰ سال	۳۰ سال	۳۰ سال	۳۰ سال

یعنی احتمالاً شخص ب، «نبیره ندیده» شخص الف خواهد بود.^۳ واضح است که در مورد انسان این زنجیره ممکن نیست گسسته شده باشد، اما در مورد نسخه ممکن است اصلاً زنجیره‌ای وجود نداشته باشد؛ یعنی اگر فرضاً نسخه ب از تبار نسخه الف باشد و میانشان ۲۷۰ سال فاصله باشد، ممکن است نسخه ب مستقیماً از روی خود نسخه الف نوشته شده باشد (اگر هم تبار نباشند که مسئله رونویسی به کلی منتفی است).

۱. پانویشت ۲۲ را نیز ببینید.

۲. بدیهی است که از هیچ نسخه خطی این قدر رونویس تهیه نمی‌شده است. ایشان فرض کرده‌اند هر سی سال دو رونویس از نسخه قبلی تهیه می‌شده است. اگر سال نگارش سفرنامه را حدود ۴۵۰ بگیریم، تا سال ۱۲۰۰ می‌شود حدود ۷۵۰ سال، یعنی ۲۵ نسل. با فرض این که از هر نسخه یک نسل فقط دو نسخه رونویس می‌شده (و نه بیش‌تر)، تعداد نسخ می‌شود ۲ به توان ۲۵، یعنی ۳۳,۵۵۴,۴۳۲ نسخه. هم‌چنین اگر فرض کنیم که از هر نسخه فقط یک نسخه رونویس می‌شده، اما در هر نسل از تمام نسخه‌های موجود رونویس تهیه می‌شد (یعنی از روی نسخه‌های نسل‌های قبل هم بار دیگر رونویس تهیه می‌شد) در ۲۵ نسل ۳۲۵ نسخه می‌شود. حتی اگر فرض کنیم که از هر نسخه فقط یک بار رونویس برداشته می‌شد اما در هر نسل حتماً یک رونویس از نسل قبلی تهیه می‌شد، می‌شود ۲۶ نسخه که باز هم زیاده خوش‌بینانه است.

۳. یعنی فرزند فرزند فرزند فرزند فرزند فرزند فرزند فرزند فرزند او.



برخی از ایرادهای نموداری که ایشان رسم کرده‌اند این‌هاست:

- عجلتاً اطلاعی در دست نیست که نسخه بریتانیا از روی نسخه لکهنو نوشته شده باشد یا به چند واسطه به آن برسد (چون نسخه بدل نداده‌اند امکان تحقیق این قضیه وجود ندارد).

- تصحیح دهلی - چنان که پیش‌تر به آن اشاره کردم - ظاهراً مستقیماً از روی نسخه لکهنو تهیه شده است؛ و چون مصحح آن فقط یک نسخه در اختیار داشته، چاپ دهلی ارتباطی با نسخه بریتانیا ندارد.^۱

۱. پیش‌تر گفتم که نسخه لکهنو به دلیل فرسودگی افتادگی زیاد دارد. ممکن است در چاپ دهلی افتادگی‌های نسخه لکهنو را با استفاده از چاپ شفر تکمیل کرده باشند.

- با فرض این که چاپ دهلی از روی نسخه بریتانیا نوشته شده باشد، فرض وجود ۶ نسخه واسطه میان آن دو به کلی بی‌اساس است. من هرچه فکر می‌کنم دلیلی برای مفروض گرفتن این حلقه‌های مفقوده نمی‌بینم.^۱
- چنان که قبلاً هم گفتیم چاپ تهران از روی چاپ شفر صورت گرفته، نه نسخه یا نسخه‌های پاریس.
- بعضی از چاپ‌ها از روی بیش از یک نسخه نوشته شده‌اند، از جمله طبق نوشته خودشان (ص ۷) چاپ بمبئی از روی نسخه‌های پاریس صورت پذیرفته است.
- تصحیح غنی‌زاده از روی چاپ بمبئی نبوده بل که حاصل مقابله چاپ شفر با نسخه‌های اساس او (یعنی دو نسخه پاریس) بوده است (چاپ غنی‌زاده، صص یح و یط).

تذکر این نکته ضروری است که نسب‌شناسی نسخه‌ها فی‌نفسه ارزشی ندارد، بل که برای آن صورت می‌گیرد که اعتبار نسخه‌ها سنجیده شود تا اگر در برخی مواضع اختلاف نسخه‌ها بنا باشد ضبط اکثریت نسخه‌ها انتخاب شود، نسخه‌هایی که مادر نسخه یکسان دارند نسخه‌ای واحد محسوب شوند. در کتاب حاضر که نسخه بدل‌ها را نیاورده‌اند و اختلاف ضبط‌ها معلوم نیست، اصلاً نیازی به تبارشناسی نسخ نیست.

۴. بررسی اختلافات نسخه‌ها

در مقدمه قدری به تفاوت ضبط‌های نسخه‌ها و چاپ‌ها پرداخته‌اند (از ص ۲۳ تا ۳۶). این اختلافات در قالب جملات و عبارات آمده‌اند. اگر این اختلافات در جدول یا به شکل زیر هم می‌آمد روشن‌تر و مفهوم‌تر می‌بود. مثلاً آورده‌اند: «در نسخه بریتانیا جمله

۱. جای دیگر هم نوشته‌اند: «حدود ۲۸۸ سال تفاوت نسخه لکهنو با نسخه پاریس، تفاوت نسل [؟] و حدود ۱۹۲ سال تفاوت نسخه بریتانیا با نسخه پاریس، تفاوت شش نسل را نشان می‌دهد. اگر فرض کنیم که در هر نسلی از نسخه لکهنو و بریتانیا فقط یک بار رونویسی شده باشد، از نظر تئوری از روی نسخه لکهنو به ترتیب شش و نه بار رونویسی شده تا به نسخه بریتانیا و پاریس رسیده است. [...] البته این احتمال وجود دارد که تعداد این رونویسی‌ها کمتر بوده باشد. ولی با توجه به متن این دو نسخه و مقایسه آن‌ها با متن پاریس، این احتمال بسیار جزئی است» (ص ۱۷).

در میان دریا پدید آمد' به 'با دید آمد' در نسخه لکهنو و پاریس و چاپ دهلی و تصحیح دکتر دبیرسیاقتی به 'به دید آمد' در تصحیح غنی زاده تبدیل شده است» (ص ۲۳). ظاهراً منظور چنین حالتی است:

در میان دریا پدید آمد (بریتانیا)
با دید آمد (لکهنو، پاریس، دهلی، دبیرسیاقتی)
به دید آمد (غنی زاده)

این که بگویند ضبط نسخه بریتانیا تبدیل به ضبط نسخه لکهنو یا پاریس شده چندان صحیح نیست. اولاً که تمام این نسخ از روی هم نوشته نشده اند که ضبط یکی را مبدل ضبط دیگری بدانیم؛ در ثانی نسخه لکهنو قدیم تر از نسخه بریتانیاست و اگر هم «فرض» بر این باشد که یکی از این دو نسخه از روی دیگری کتابت شده و ضبط های آن مبدل ضبط دیگری است، آن گاه باید ضبط های لکهنو به ضبط های بریتانیا تبدیل شده باشد.

این که در سفرنامه از میان ضبط های «پدید/ بدید/ به دید/ با دید» کدام صحیح (یا اصیل) است، بحث درازدانی است و نیاز به تحقیقی مستقل دارد و احتمالاً در نهایت هم پاسخ قطعی آن معلوم نخواهد شد. فقط خواستم توجه دوستان پژوهشگر را به این مسئله در سفرنامه ناصر خسرو جلب کنم. از مطلبی که نوشته اند من نفهمیدم خودشان کدام صورت (یا صورت ها) را در متن سفرنامه آورده اند. متأسفانه چون نشانی صفحات را نداده اند نمی توان آن ها را در کتاب پیدا کرد. دست کم باید نشانی این اختلافات را مطابق صفحات تصحیح خود می دادند. از آن جا که گاهی فقط کلمه مورد اختلاف را ذکر کرده اند خواننده نمی تواند قضاوت کند که حق با کیست. مثلاً در نمونه زیر:

«اسباب' در نسخه لکهنو، بریتانیا و پاریس و چاپ دهلی و تهران و تصحیح غنی زاده بدون هیچ توجیهی در تصحیح دکتر دبیرسیاقتی به 'آسیاب' تبدیل شده است» (ص ۳۳).

- زیر عنوان «تغییرات نابجا و غیرمنطقی در متن» (ص ۲۴) از جمله آورده اند: «واژه^۱ 'جامه ای زرین' در نسخه بریتانیا و تصحیح غنی زاده و چاپ تهران به همین شکل تکرار

۱. در واقع «عبارت» است (یعنی «گروه صفتی») نه «واژه».

شده است در حالی که در نسخه لکهنو و پاریس 'جامه‌ای زمین' و در تصحیح دکتر دبیرسیاقی 'جامه‌ای رنگین' آمده است». از این توضیح معلوم نمی‌شود خودشان در متن کدام صورت را آورده‌اند.

- نوشته‌اند: «در نسخه لکهنو، بریتانیا و پاریس بعضی جاها 'هژده' و بعضی جاها 'هجده' آمده است. [...] دکتر دبیرسیاقی همه را یک دست و به 'هجده' تبدیل کرده است» (ص ۲۸). ظاهراً سخنشان چندان دقیق نیست، چون تصادفاً در تصحیح دبیرسیاقی دیدم که صورت «هیژدهم» نیز آمده است (ص ۹) و شاید در مواضع دیگر هم صورت‌های «هژده» یا «هیژده» آمده باشد.

- نوشته‌اند: «در نسخه لکهنو و بریتانیا و چاپ دهلی و تصحیح غنی‌زاده تا همه اعمال و افعال^۱ خود بدل نکنم، فرج نیابم' و در نسخه پاریس 'فرج نیابم' است. در متن تصحیح غنی‌زاده 'فرج' آمده اما در پاورقی احتمال داده 'فرج' باشد. در چاپ تهران و تصحیح دکتر دبیرسیاقی نیز 'فرج نیابم' است. در حالی که ناصر خسرو در ابتدای سفرنامه می‌گوید که به علت اندوه شراب می‌خورده است و بنابراین می‌توان استدلال کرد که تغییر روش زندگی برای رفع اندوه و رسیدن به آرامش و فرج یافتن بوده است» (ص ۳۱).

صورت صحیح به احتمال قریب به یقین «فرج» است. ناصر خسرو صراحتاً نگفته که برای رفع اندوه شراب می‌خورده؛ گفته است: «حکما جز این چیزی نتوانستند ساخت که اندوه دنیا کم کند» (ص ۱۳۹). یعنی این مسئله را مختص به خود ندانسته، بل که آن را امری عمومی دانسته که در مورد همه صدق می‌کند. دیگر آن که در لغت‌نامه دهخدا معنای «فَرَج» به نقل از منتهی‌الارب «دور کردن اندوه را» و به نقل از تاج‌المصادر بیهقی «اندوه و بردن» ذکر شده و برای معنای «گشایش» (آن هم از منتهی‌الارب) شاهدهی از خود سفرنامه ناصر خسرو آمده است که در تصحیح حاضر هم هست: «خدای، تبارک و تعالی، همه بندگان خود را از عذابِ قرض و دین فرج دهاد» (ص ۳۳۶). اقتضای موقعیت و مقام هم همین «فرج» است و علاوه بر آن این را هم باید در نظر داشت که به نبود نقطه‌ها در نسخه‌های خطی چندان نمی‌توان اعتماد و استناد کرد.

۱. در متن کتاب «افعال و اعمال» آورده‌اند (ص ۱۳۹).

نوشته‌اند: «در نسخه لکهنو، بریتانیا و پاریس 'بر سَمعه می‌رفتند' به معنای بر پایه شنوایی و شنود می‌رفتند (که در ادبیات ما به کار رفته است) در چاپ دهلی و تصحیح غنی‌زاده، و دکتر دبیرسیاقی به 'بر سمع می‌رفتند' تبدیل شده است» (ص ۳۳). با املاي «سمعه» سه مدخل (یعنی سه کلمه متفاوت) در لغت‌نامه دهخدا وجود دارد: سَمْعَة، سَمْعَة و سَمْعَة؛ به ترتیب به معنای «یک بار شنودن»، «هیئت و طریقه شنیدن» و «شنوایی عمل خیر خود را به مردم [...]». در میان این سه، فقط آخری در لغت‌نامه شاهد دارد و ظاهراً در میان این سه کلمه فقط همین یکی در زبان فارسی به کار رفته است، اما این کلمه با این معنی به هیچ وجه تناسبی با عبارت سفرنامه ندارد. این که آقای توکلی صابری گفته‌اند این کلمه در ادبیات فارسی به کار رفته معلوم نیست بر چه اساسی است.

نوشته‌اند که در عبارت «از نوادر به مسجد بیت المقدس درخت حور دیدم»، دبیرسیاقی «حور» را به «جوز» تبدیل کرده است. مصحح افزوده است: «وجود درخت حور یا سپیدار که درختی است که به آب نیاز دارد و دیدن آن در بیت المقدس که منطقه کم‌آبی است و مردم فقط از آب باران استفاده می‌کردند، ناصر خسرو را به تعجب انداخته است» (ص ۳۳).

کم‌آبی بیت المقدس را از این عبارت سفرنامه نتیجه گرفته‌اند: «بَيْتُ الْمُقَدَّسِ شَهْرِي است بر سر کوهی نهاده و آب نیست مگر از باران» (۱۹۴). اما چند سطر بالاتر از این عبارت در سفرنامه آمده است که «سواد و رُستاق بَيْتُ الْمُقَدَّسِ همه کوهستان است و همه کشاورز [ی] و درخت زیتون و انجیر و غیره، تمامت بی‌آب است». پس بارندگی آن قدر زیاد بوده که کشت و زرع مردم نیازی به آبیاری نداشته است. این که بیت المقدس رود و چشمه و چاه نداشته به خاطر آن بوده که بر سر کوه بوده، نه این که بارندگی کم بوده است.

دلیل دیگر بر این که استفاده از آب باران دلیل بر کم‌آبی نیست، این توصیف ناصر خسرو از شهر زمه است «از شهر تالب دریا سه فرسنگ است. و آب ایشان از باران باشد و اندر هر سرای حوض‌ها باشد که آب باران بگیرند. و همیشه از آب باران ذخیره باشد آن را. در میان مسجد آدینه حوض‌های بزرگ است که چون پرآب باشد هرکه خواهد برگردد و

ببرد» (ص ۱۹۱). این ناحیه به بیت المقدس بسیار نزدیک بوده و حدوداً دو سه روز راه میانشان فاصله بوده است (ناصر خسرو اول رمضان به رمله رسیده، سوم این ماه از آن خارج شده و روز پنجم ماه وارد بیت المقدس شده است).^۱

مسئله بعدی این است که درخت «حور» اصولاً چیست. در لغت نامه دهخدا به نقل از تحفه حکیم مؤمن آمده که این درخت را «حوز» هم نوشته اند. «به فارسی» درخت توز» می گویند. اما «توز» نام خود درخت نیست، بل که نام پوست درخت «خدنگ» است و ظاهراً مانند کاغذ نازک بوده و از آن در ساخت اشیاء مختلف استفاده می شده است (لغت نامه دهخدا، مدخل «توز»). این که «درخت خدنگ» خود چیست باز پرسش دیگری است که دیگر وارد آن نمی شوم. آن چه مسلم است این است که «سپیدار» نیست.

دیگر آن که ناصر خسرو به «سپیدار» همان «سپیدار» می گفته و نام این درخت در سیزده چهارده موضع از دیوان او آمده است (بر اساس جست و جو در وبگاه گنجور). دلیلی ندارد که این جا بخواهد این درخت را با نامی نا آشنا و نامتداول یاد کند. همچنین گرچه در دیوان ناصر خسرو «حوز» نیامده است، اما در چندین جا از اشعارش «گوز» و نیز «شجر گوز» هست (از وبگاه گنجور). باز نکته دیگر این که همان طور که در مورد اختلاف ضبط «فرج/ فرج» گفتیم، بی نقطه نویسی کاتبان چندان قابل اعتماد و استناد نیست.

این هم که ناصر خسرو وجود درخت «گردو» در مسجد بیت المقدس را «از نوادر» می داند ممکن است دلایل مختلفی داشته باشد. ممکن است در آن سرزمین ها درخت گردوی دیگری ندیده بوده، یا این که شاید کاشتن درختان میوه در مساجد و اماکن مذهبی معمول نبوده است. شاید هم در اصل کتاب دلیل این حرفش را آورده بوده، اما خلاصه کننده کتاب آن را حذف کرده است.

نوشته اند: «در نسخه لکهنو و بریتانیا واژه 'بستگاهی' به معنی حظیره (جای نرده کشی شده) که ناصر خسرو به وفور به کار برده، بدون هیچ نقطه آمده است، در چاپ

۱. غرض این بود که از اطلاعات خود سفرنامه استفاده شود، وگرنه در منابع اینترنتی آمده است که رمله در سی و هشت کیلومتری شمال غرب شهر قدس واقع است.

دهلی و تصحیح غنی‌زاده به 'پستگاهی' و در تصحیح دکتر دبیرسیاقتی به 'پیشگاهی' تغییر یافته است» (ص ۳۴).

عبارت سفرنامه این است: «میان مقبره و منبر هم حظیره‌ای است به سنگ‌های رُخام کرده، چون بستگاهی، و آن را روضه گویند» (ص ۲۸۰). اگر طبق نظر ایشان فرض کنیم «بستگاه» به معنی «حظیره» است، معنای جمله این می‌شود که «میان مقبره و منبر هم حظیره‌ای است... چون حظیره‌ای». واضح است که با این معنی جمله ایراد پیدا می‌کند. جز این، اشکال‌های دیگری هم به این نظر ایشان وارد است. اولاً که ضبط نسخه‌ها «بستگاه» نیست، بل که صورتی بی نقطه است، و اگر «پیشگاه» خواندن آن تغییر در نسخه است، «بستگاه» خواندن آن هم تغییر محسوب می‌شود. دوم آن که از سخن ایشان این طور برداشت می‌شود که «بستگاه» به وفور در سخن ناصر خسرو آمده است، در حالی که منظور ایشان «حظیره» بوده است^۱ و «بستگاه» نه تنها در سخن ناصر خسرو به کار نرفته، بل که در هیچ متن کهن دیگری هم به کار نرفته است.^۲

۴۱۵

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

«پیشگاه» در دیوان ناصر خسرو آمده است، و معنای آن همان است که دبیرسیاقتی نوشته، یعنی «شاه‌نشین»:

یک چند پیشگاه همی دیدی / در مجلس ملوک و سلاطینم

دیوان (مینوی-محقق)، ص ۱۳۵

۵. نمونه‌هایی از ضبط‌هایی که صحیح‌تر از ضبط‌های دبیرسیاقتی هستند

مصحح در مقدمه به ضبط‌هایی در تصحیح خود اشاره کرده که به زعم او در تصحیح دبیرسیاقتی به صورت ناصحیح آمده‌اند (ص ۲۴ تا ۲۸). در برخی موارد سخن ایشان صحیح است. به جز آن موارد، ضبط‌های دیگری هم در متن کتاب به چشم می‌خورند که صحیح‌تر از متن دبیرسیاقتی به نظر می‌رسند:

۱. بنا بر واژه‌نامه چاپ دبیرسیاقتی در ۹ صفحه آمده است.

۲. در لغت‌نامه دهخدا نیامده است. در فرهنگ بزرگ سخن در معنای «جای بست نشستن» با شاهدهی از جمال‌زاده آمده است و مشخص است که کاربردی معاصر است.

– «باغستان بسیار داشت [...] و هیچ چیز که مانع شود در رفتن را، نبود» (ص ۱۴۴). در دبیرسیاقی آمده: «هیچ مانعی از دخول در باغات نبود» (ص ۵). «در رفتن» به معنای «داخل رفتن» است و از «دخول» اصیل‌تر می‌نماید و باز هم در این کتاب آمده است: «برادرم به دیه در رفت تا چیزی از بقال بخرد» (ص ۱۴۵) و «فاضل در زمین می‌گذرد و به دریا در می‌رود» (ص ۱۶۹). البته دبیرسیاقی در واژه‌نامه چاپ خود «در رفتن» را به این معنی آورده و نشانی ۱۳ مورد از کاربرد آن را در این کتاب ذکر کرده است.

– «مردمان که در ولایت وی به مسجد آدینه روند همه کفش‌ها را از بیرون مسجد بگذارند» (ص ۱۴۶). در دبیرسیاقی آمده: «[...] همگی کفشها را بیرون مسجد بگذارند» (ص ۷). به نظر می‌رسد «از بیرون» (= در بیرون) ضبطی اصیل‌تر باشد. در مواضع دیگری از سفرنامه همین صورت آمده است (شماره صفحات مربوط به چاپ دبیرسیاقی است): «و از بیرون شهر طرابلس هیچ خانه نیست» (ص ۲۱) و «از بیرون دیه حوضی ساخته‌اند» (ص ۵۸) و «و از بیرون حصار شهری است و بازاری» (ص ۱۴۶).^۱

– «چنانکه گویی امروز استاد دست ازش باز گرفته است» (ص ۱۵۰) و «چهل حجره درش داشت» (ص ۱۵۱). امروزه آمدن ضمیر متصل پس از حرف اضافه بسیار متداول است، اما در گذشته چنین نبوده است. حالا در این دو موضع معلوم نیست باقی‌مانده زبان قدیم است یا از نشانه‌های نو شدن متن، اما در هر حال این که حفظ شده‌اند و در متن آمده‌اند به احتیاط نزدیک‌تر است. در دبیرسیاقی آمده: «چنانکه گویی امروز استاد دست از وی کشیده» (ص ۱۱۹) و «آن را چهل حجره در پیش است» (ص ۱۲).

۶. مسئله استفاده از منابع قدیمی (و ظاهراً تاریخ‌مصرف گذشته) در تصحیح دبیرسیاقی

آقای توکلی صابری به روش مرحوم دبیرسیاقی ایراد گرفته‌اند که: «اطلاعات ارائه شده در بخش نام‌های کسان، بسیار کهنه و قدیمی و غیر قابل اعتماد است، به ویژه اطلاعات جغرافیایی که از متون جغرافی‌دانان قدیمی نقل شده و نیاز خواننده امروزی را برآورده نمی‌کند» (ص ۹).

۱. یافتن این شواهد به واسطه مخزن شواهد گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (وبگاه دادگان) بوده است.

پاسخ این است که در چنین تحقیقاتی باید از منابع هم عصر مؤلف یا منابع قدیم تر از او استفاده کرد، زیرا معلوم نیست آن چه در منابع امروزی آمده در صدها سال پیش هم به همین وضع یا معنی بوده باشد. این حرف البته حرف من نیست و پیش تر بزرگان به آن اشاره (یا عمل) کرده اند. مرحوم مجتبی مینوی در مقدمه کتاب ترجمه کلیله و دمنه نوشته است:

«در تشریح اصطلاحات و تعبیرات و لغات از کتب لغت[ی...] استفاده شد که در قرون پنجم تا نهم هجری نوشته شده است [...] شواهد لغات و تعبیرات غالباً از نویسندگان و شعرائی آورده شده است مقدم بر نصرالله منشی یا معاصر و هم ولایتی او» (ص ۱۷).

مرحوم دکتر دبیرسیاقی نیز خود را ملزم به استفاده از منابع قدیمی کرده بود. در این میان نیاز خواننده امروزی هم ان شاء الله با «سرچ» در گوگل و ویکی پدیا مرتفع خواهد شد.

از تألیف سفرنامه حدود نه قرن گذشته است. در طی نهصد سال اتفاقات بسیار می افتد، نام ها عوض می شوند یا تصور می یابند؛ شهرها و روستاها از جنگ و زلزله ویران می شوند و به کلی محو می شوند یا دوباره در همان جا یا جایی در آن حوالی بنا می شوند؛ راه ها دگرگون می شوند و مسیرها تغییر می کنند. بنابراین همیشه این «احتمال» هست که منابع امروزی گمراه کننده باشند (بر این نکته تأکید می کنم که منابع امروزی «الزاماً» گمراه کننده نیستند، اما این احتمال همواره در مورد آن ها وجود دارد).

از این جهت تمام عکس هایی را که در این کتاب برای ابنیه و اماکن آورده اند باید مشکوک تلقی کرد، مگر این که ثابت شود این ابنیه و اماکن به همان صورتی که ناصر خسرو آن ها را دیده بود باقی مانده اند. برای نمونه کتاب را گشودم، صفحات ۲۷۸ و ۲۷۹ آمد. تصویر ۱۵۰ «شهر مدینه در گذشته» است. این عکس خیلی اگر قدمت داشته باشه صد، صد و پنجاه سال است. بدیهی است که «مدینه» ای که ناصر خسرو دیده این «مدینه» - با این برج و بارو و مناره ها - نبوده است. تصویر ۱۵۱ «مسجد رسول الله (مسجد النبی) در مدینه» است و تصویر ۱۵۲ «مزار حضرت محمد در مسجد النبی». این عکس ها هم همین وضع را دارند.^۱

۱. نمونه هایی غریب از عکس های کتاب، یکی تصویر ۱۳۱ است (ص ۲۵۲): «نهنگ های (تمساح های) رود نیل» (تصویر دو سه تمساح است در کنار هم)؛ و دیگری تصویر ۱۵۹ (ص ۲۹۱)، یعنی «ماهی قرش (کوسه) در دریای قُلْزُم (دریای سرخ)» (تصویر کوسه ای است از روبه رو).

البته وقتی مخاطب کتاب «خواننده معمولی» باشد این عکس‌ها لابد جذابیتی هم خواهند داشت، اما این «احتمال» همیشه وجود دارد که خواننده عادی با دیدن این عکس‌ها به اشتباه بیفتد و گمان کند که آن چه ناصر خسرو دیده بوده همین‌هاست. با این همه چون خواننده متخصص خودش حواسش به این چیزها هست (یا «باید باشد») من بشخصه وجود این عکس‌ها را ایراد خاصی برای کتاب نمی‌دانم، ولی دیگر از آن طرف هم نباید به دکتر دبیرسیاقتی ایراد می‌گرفتند که چرا از منابع قدیمی استفاده کرده است.

در موضعی دیگر آقای توکلی صابری توضیح داده‌اند که نام نوعی ماهی در نسخه‌ها و چاپ‌های مختلف «قریش»، «قرش» و «قرش» آمده است و نوشته‌اند: «دکتر دبیرسیاقتی هم آن را [...] آورده است و در بخش فهرست لغات و ترکیبات آن را از روی سفرنامه چنین تعریف کرده است^۱: 'یک نوع ماهی که بر ماهیان دیگر چیره شود و آن‌ها را بخورد!' 'قرش' واژه عربی [...] و به معنی کوسه است» (ص ۲۸).

ایشان منبع خود را برای معنی «کوسه» ننوشتند. عجلتاً دیدم که در فرهنگ لازوس این لغت به این معنی آمده است، اما هیچ معلوم نیست این لغت نهصد سال پیش هم به همین معنی بوده باشد.

تعریفی هم که مرحوم دبیرسیاقتی نوشته‌اند از خودشان و حاصل استنباط از سفرنامه نیست، بل که منقول از فرهنگ منتهی الارب است (نک: لغت‌نامه دهخدا، مدخل «قرش»).

۷. حرکت‌گذاری کلمات و برخی مسائل املائی و آوایی

به طور کلی در حرکت‌گذاری (مشکول ساختن کلمات) افراط شده است، که شاید تحت تأثیر چاپ دبیرسیاقتی باشد (در آن چاپ نیز بسیاری از کلمات حرکت‌گذاری شده است)^۲. علاوه بر آن، در این کار یک دست هم عمل نشده است. بعضی حرکت‌گذاری‌ها هم غلط است. به برخی نمونه‌ها اشاره می‌کنم:

۱. در سفرنامه آمده است: «شتری از آن [شتران] بُرد. مردم آن را به دریا انداختند. ماهی [ای] در حال آن را فرو برد، چنانکه یک پای شتر قدری بیرون از دهانش بود. ماهی دیگر در آمد و آن ماهی را که شتر فرو برده بود فرو برد که هیچ اثر آن بر او بدید نبود» (ص ۲۹۱. افزودگی‌ها از مصحح است).
۲. شباهت دیگر این دو چاپ، آوردن نقل قول‌ها در گیومه است، که در چاپ متون کلاسیک فارسی چندان معمول نیست.

- «أبو مَعِينِ نَاصِرِ بْنِ خُسْرُو القُبَادِيَانِي المَرْوَزِي» (ص ۱۳۷، س ۲). مقایسه کنید با دبیرسیاقی: «أبو مَعِينِ [حَمِيدُ] الدِّينِ نَاصِرِ بْنِ خُسْرُو القُبَادِيَانِي المَرْوَزِي» (ص ۱، س ۲). برخی از حرکات زائدند و فقط سطرها را شلوغ می‌کنند. «ابو» را کسی «أبو» نمی‌خواند و «خسرو» را «خسرو» تلفظ نمی‌کند. حتی اگر خوانندگان عادی را در نظر داشته باشیم به نظر من حرکت گذاری در این حد کافی است: «أبو مَعِينِ نَاصِرِ بْنِ خُسْرُو القُبَادِيَانِي المَرْوَزِي».

- در چند سطر پایین تر (س ۷) آمده: «داوود بن میکائیل بن سلجوق» (در دبیرسیاقی: «داوود بن میکال بن سلجوق»؛ ص ۱، س ۷). در هر دو چاپ، آخر اسم اول کسره ندارد، ولی آخر اسم دوم کسره دارد. از طرفی، «بن» اول کسره دارد، ولی «بن» دوم کسره ندارد. نمونه‌ای است از تأثیرپذیری از دبیرسیاقی و نایک‌دستی در حرکت‌گذاری‌ها.

- نمونه‌ای دیگر از حرکت‌گذاری غیرضروری، «مُحَرَّم» (ماه قمری. ص ۱۴۳، س آخر؛ ص ۱۴۴، س ۳؛ ص ۱۴۷، س ۶) است و «صَفَر» (ماه قمری. ص ۱۴۷، س ۶ و ۷ و ۸). اگر کسی این کلمات را «مَحَرَّم» و «صَفْر» بخواند، قطعاً قادر نخواهد بود سفرنامه ناصر خسرو را درست بخواند و بفهمد؛ و اصلاً چنین کسی را نباید جزو مخاطبان و خوانندگان این کتاب در حساب آورد. وان‌گهی «رَجَب» را (ص ۱۵۹، س ۱) غیر از این چه می‌شود خواند؟ نیز «مُحَمَّد» (ص ۱۴۰، س ۷ از پایین).

- «دیه» (در معنای «روستا») dih تلفظ می‌شود و بدیهی است که وقتی به کلمه‌ای اضافه شود «دیه» (dih-e) خوانده می‌شود. در کتاب چند بار «دیه» نوشته شده که با این املا طبعاً diye-y-e خوانده می‌شود (ص ۱۴۰، س ۶: دیه باریاب^۱؛ ص ۱۴۴، س ۱: دیه قوهه). قطعاً غلط چاپی است.^۲ برای نمونه در ص ۱۴۵ (سطرهای ۲، ۸، ۱۰) در حالت نکره به صورت صحیح «دیهی» (و نه «دیه‌ای») آمده است. به گمان من خواسته‌اند زیر «ه» کسره بگذارند و به دلایلی که بر من معلوم نیست در چاپ به این شکل درآمده. در چاپ دبیرسیاقی مورد اول کسره دارد (دیه باریاب؛ ص ۳، س ۳ و مورد دوم حرکتی ندارد).

۱. این سؤال هم مطرح است که آیا ضبط «باریاب» صحیح است یا باید «پاریاب» (= فاریاب) ضبط شود.

۲. در دانشنامه زبان و ادب فارسی (چاپ فرهنگستان) نیز در مدخل «سفرنامه»، «پنج دیه مروالرود» (دبیرسیاقی، ص ۱) را «پنج دیه مروالرود» تایپ کرده‌اند (ص ۶۸۷).

به نظرم گاهی باید تلفظ کلمات را مسکوت گذاشت. مثلاً «جمادی الآخرة» در این کتاب به پیروی از دبیرسیاقی «جمادی الآخرة» (ص ۱۴۰، س ۱) ضبط شده است (دبیرسیاقی، ص ۲، س ۱۳). در ضمن چون تلفظ اصلی «جمادی» jomādā بوده است، باید روی «د» هم فتحه می گذاشتند و آن را «جمادی الآخرة» می نوشتند. امروزه عموم مردم این ماه را «جمادی الآخرة» (یا آخر) می گویند (نک: فرهنگ بزرگ سخن، نیز فرهنگ آوایی فارسی).^۱ وان گهی ممکن است خوانندگان به جای «آخرة»، «آخره» بخوانند، و گرچه این تلفظ مطابق تلفظ اصیل و قدیم نیست، ولی امروزه غلط محسوب نمی شود (لااقل از نظر این جانب). بنابراین به نظر من سری که درد نمی کند را نباید دستمال بست. باید در کتاب «جمادی الآخرة» گذاشت؛ خواننده عادی به تلفظ رایج امروزی خواهد خواند و خواننده متخصص اگر دوست داشت به تلفظ قدیم می خواند.

نکته دیگر این است که «ة» در آخر کلمات عربی را گاه بهتر است «ه» یا «ة» خواند. مثلاً در عبارت «جمادی الآخرة سنة سبع و ثلاثين و اربعمائه» (حرکات را نگذاشتم) گرچه اجزا عربی است، اما کل عبارت را به نظرم باید با نحو فارسی خواند. نمی شود «سنه» را فارسی خواند و کلمه قبلش را عربی. یا باید «جمادی الآخرة سنة» باشد یا «جمادی الآخرة سنة». حرف آخر «مائه» را به نظرم باید در تمام کتاب به همین صورت ضبط کرد، نه به صورت «ة» (زیرا در حال وقف است و به کلمات بعدی اضافه نمی شود). یا در این عبارت: «عُرَةُ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةُ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ اَرْبَعِمَائَةَ» (ص ۱۴۰، س آخر. حرکات را نگذاشتم). یکی در میان فارسی و عربی است. صورت پیش نهادی من «عُرَةُ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةُ سَبْعٍ وَ ثَلَاثِينَ وَ اَرْبَعِمَائَةَ» است (جز اربعمائه، بقیه در دبیرسیاقی نیز چنین است، ص ۴، س ۳).

روزهای هفته معمولاً به تاریخ اضافه نشده اند، و تاریخ به عنوان بدل آمده است. مثلاً (حرکات را نگذاشته ام):

روز پنجشنبه ششم جمادی الآخرة (ص ۱۴۰، س ۱. مطابق دبیرسیاقی، ص ۲، س ۱۳)

روز شنبه یازدهم شوال (ص ۱۴۰، س ۱۲. مطابق دبیرسیاقی، ص ۳، س ۸)

۱. از حسن تصادف، الآن که دارم این سطرها را تایپ می کنم (۱۲ دی ماه ۱۳۹۹)، ماه جمادی الاول است. تلفن اوقات شرعی (۱۹۲) را گرفتم که بینم آن ها چه طور تلفظ می کنند. دیدم که ماه را «جمادی الاول» گفت.

و گاهی روز هفته به تاریخ اضافه شده است:

چهارشنبه آخر این ماه (ص ۱۴۰، س ۱۲۰. دبیرسیاقی: «پنجشنبه آخر این ماه»، ص ۳، س ۸)

روز آدینه هشتم ذی القعدة (ص ۱۴۰، س آخر. مطابق دبیرسیاقی، ص ۴، س ۳)

به نظر می‌رسد این نایکدستی بیش از آن که مربوط به ضبط نسخ خطی باشد ناشی از پیروی از چاپ دبیرسیاقی باشد. پیش‌نهاد من آن است که همه جا بدون اضافه نوشته شود، چون هم طبیعی‌تر است و هم اگر خواننده خواست می‌تواند به اضافه بخواند.

- آورده‌اند «بیست و سیم» (ص ۱۴۰، س ۱۰۰. دبیرسیاقی: «بیست و سیوم»، ص ۳، س ۶). بهتر است حرکت‌گذاری نشود که هم seyom بتوان خواند و هم seyjom. و البته تلفظ‌های سیم، سیم، و سیم هم محتمل است.^۱

- «بیک» را گاهی بدون حرکت نوشته‌اند، مثل «جغری بیک» (ص ۱۳۷، س ۷؛ ص ۱۴۰، س ۱۴) و گاهی «بیک»، مثل «طغرل بیک» (ص ۱۴۰، س ۱۳). بهتر است حرکت‌گذاری نشود. beyk تلفظ امروزی است. در لغت‌نامه دهخدا برای «بیک» تلفظی ذکر نشده است، اما برای «بیگ» هر دو تلفظ (با فتحه و کسره) آمده است. در مدخل «بیک» به نقل از النقود العربیة (ص ۱۳۶) آمده است: «این صورت تصحیفی از 'بک' است و بعضی که آن را به شکل 'بیک' نویسند غلط است». دکتر محمد معین در حواشی برهان قاطع گرچه «بیک» را آورده، ولی تلفظ آن را ذکر نکرده (ج ۱، ص ۳۳۹) ولی تلفظ «بیگم» را «به فتح اول و ضم سوم» نوشته است (همان‌جا، به نقل از دائرةالمعارف اسلام). دکتر وحید عیدگاه در کتاب تلفظ در شعر کهن فارسی ص ۶۶۴، نیز ص ۱۵۵ بر اساس بیتهایی از جامی نشان داده است که تلفظ این کلمه لااقل نزد جامی bēg (با یای مجهول) بوده است:

مدح شاه کامران یعقوب بیگ / فیض باران آمد و من تشنه ریگ

سلامان و ابسال، ص ۴۴۸

۱. نک: تلفظ در شعر کهن فارسی از دکتر وحید عیدگاه، صص ۳۳۴-۳۳۷ و ۴۰۳-۴۰۴. وی احتمال داده است که در شعر ناصر خسرو صورت «سوم» آمده باشد (همان، ص ۳۳۷).

حالا بحث من این نیست که «بیک» را در سفرنامه بیک باید خواند یا بیک یا به یای مجهول، غرضم این است که عجالتاً و پیش از تحقیقی مبسوط، بهتر است آن را حرکت‌گذاری نکنیم. مسئله مهم دیگر این است که حرف آخر این کلمه را در سفرنامه «ک» باید خواند یا «گ». من در این باره نظری ندارم. امیدوارم بعداً دیگران به این بحث پردازند.

– در اثنای سخن می‌گفت که 'من بر استاد ابوعلی سینا [...] چنین خواندم، و از وی چنین شنیدم' (ص ۱۴۲، س ۴). «بر» را احتمالاً به معنی «محضر» گرفته‌اند،^۱ اما گمان می‌کنم حرف اضافه «بز» باشد (خواه در معنای «برای» باشد و خواه در معنی «نزد»). ترکیب «چیزی را بر کسی خواندن» بدین معناست: «خواندن آن نزد او، به منظور آموختن و حل مشکلات و تصحیح اشتباهات» (فرهنگ بزرگ سخن؛ ذیل مدخل «خواندن»):

تو یا شاگرد تا دا[نا] نگردي / به هر نیک و بدی بینا نگردي
... و داروها همه یک یک ندانی / بسی نامه بر استادان نخوانی
... نباید کردنت ترکیب دارو / از او بسیار عیب آید ابر تو

دانشنامه در علم پزشکی (از قرن ۴ ق)، صص ۳۸ و ۳۹^۲

در جای دیگر سفرنامه به صورت صحیح (یعنی بدون حرکت) آمده است «[قطران] اشعار خود بر من خواند» (ص ۱۴۸) و جایی دیگر به صورت نادرست: «کتابی ساخته است [...] که مردم بر آن واقف نمی‌شوند مگر بر بعضی اندک، و آن نیز کسی که بر وی خواند» (ص ۱۶۴).

– های ناملفوظ پایان کلمات (های بیان حرکت) در قدیم نماینده مصوّت فتحه بوده و امروزه کسره تلفظ می‌شود. بهتر است حرکت‌گذاری نشود. اگر مطابق تلفظ احتمالی ناصر خسرو مفتوح ضبط شود، خواندنش برای خوانندگان دشوار می‌شود و اگر مطابق تلفظ امروزی باشد، خلاف تلفظ خود مؤلف خواهد بود. نمونه‌های ضبط تلفظ امروزی: «ذی القَعْدِه» (ص ۱۴۰، س ۴ از پایین، و سطر آخر)؛ «مُسْتَرْقَه» (ص ۱۴۷، س ۳ از پایین)؛ باره‌ای (ص ۱۵۰، س ۷ از پایین). گاهی نیز کلمات و ترکیبات عربی را با فتحه آورده‌اند: «مائة» (در اربعمائه، در مواضع متعدد، که البته در این مورد به نظرم همین صورت ارجح

۱. شاید هم «بر» را حرف اضافه مرکب گرفته‌اند (به جای «در بر»، مانند «پیشی/ در پیشی»).

۲. اطلاع از این شاهد به واسطه مخزن شواهد گروه فرهنگ‌نویسی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نرم‌افزار داخلی گروه).

است)؛ «او را نصرالدوله گفتندی» (ص ۱۴۹، س ۳. نیز ص ۱۵۶، س ۶)؛ «آن را نصریه نام کرده» (ص ۱۵۱، س ۲ از پایین)؛ «شرقی را باب الدجله گویند» (ص ۱۵۵، س ۱).

- در «الدوله» بهتر است حرکت «د» گذاشته نشود. امروزه dowle می‌گویند. جالب است که چند جا در میان عبارات فارسی «الدوله» آمده (نک: چند سطر قبل‌تر) اما جایی در میان عبارتی عربی چنین آمده: «الامیر الاجل سیف الدوله و شرف الملّه» (ص ۱۴۷، س ۶ از پایین. برخی حرکات را نگذاشتم).

- در برخی موارد «همه» به کلمه پس از خود اضافه شده و به صورت «همه» آمده است. مانند «تا همه افعال و اعمال خود بدل نکنم، فرح نیابم» (ص ۱۳۹)، «دو جوی آب بزرگ می‌گردد در همه خانه‌ها» (ص ۱۵۱)، «خود همه شهر او را چون بندگان بودند» (ص ۱۶۳) و «هر طعام و میوه و مأکول که در همه عجم دیده بودم همه آنجا موجود» (ص ۱۶۹). اما بدون حرکت هم آمده است: «همه سرهای دیوار کنگره» (ص ۱۵۵). از مسموعات من بود که در متون قدیم باید «همه» خواند نه «همه». در فرهنگ بزرگ سخن در دومین معنای مدخل «همه» آمده است: «با همراهی اسم در معنی 'تمام' [...] در این معنی، در قرون چهارم و پنجم بدون کسره اضافه هم به کار می‌رفته است: همه بخردان نماینده راه/ نشستند یک سر بر تخت شاه (فردوسی [...])».

خوش بختانه در اثر تازه انتشار دوست گرامی، دکتر وحید عیدگاه (تلفظ در شعر کهن فارسی) به تفصیل در این باره صحبت شده و سابقه بحث ذکر شده است (صص ۷۰۱ تا ۷۰۵).

۸. اشکالاتی در پانوشته‌ها و توضیحات

مصحح توضیحاتی در حاشیه صفحات آورده است، مثلاً تاریخ‌هایی که در متن به حروف و به زبان عربی آمده است را در پانوشته به رقم نوشته، یا ترجمه عبارات عربی و آیات را در حاشیه ذکر کرده است. گاه توضیحاتی هم راجع به متن نوشته که بعضاً نادرست است. به چند نمونه اشاره می‌کنم:

- در حاشیه دیدار ناصر خسرو و قطران تبریزی نوشته‌اند: «نگاهی به اشعار قطران تبریزی نشان می‌دهد که او فارسی را به خوبی می‌دانسته است. منظور ناصر خسرو از فارسی ندانستن قطران فارسی دری است که در شرق ایران رایج بوده و واژه‌های متفاوتی داشته

است. [...] زبان مادری قطران تبریزی فارسی بوده است» (ص ۱۴۸). ظاهراً به نصّ متن توجه نکرده‌اند که ناصر خسرو می‌گوید: «در تبریز قطران نام شاعری را دیدم. شعری نیک می‌گفت اما زبان فارسی نیک نمی‌دانست» (تأکید از من است). خود ناصر خسرو به «شعر» قطران اشاره کرده و می‌گوید علی‌رغم این که اشعار خوبی دارد فارسی را به درستی بلد نیست. ظاهراً مصحح حرف ناصر خسرو را قبول ندارد و معتقد است که بر خلاف نظر ناصر خسرو، خوب بودن شعر قطران نشان می‌دهد که او فارسی را هم به خوبی می‌دانسته است.

هم‌چنین در برابر «فارسی دری» چیزی به عنوان «فارسی غیردری» وجود ندارد. «فارسی»، «دری» و «فارسی دری» هر سه یک چیزند.

ناصر خسرو نوشته است: «در این شهر اخلاط به سه زبان سخن می‌گویند: تازی و پارسی و ارمنی، و ظنّ من آن بود که اخلاط بدین سبب نام آن شهر نهاده‌اند» (ص ۱۴۹). مصحح در حاشیه آورده است: «ناصر خسرو به اشتباه فکر می‌کند که نام شهر از واژه عربی خَلَطٌ به معنای مخلوط مشتق شده است. این شهر در زبان ارمنی خلّاط (با فتح خ) نام داشته است که از نام قوم خالد در دوران پادشاهی اورارتو گرفته شده است و پیش از آن در زبان عربی خلّاط (با کسره خ) نامیده می‌شده است».

به جای «واژه عربی خَلَطٌ» باید می‌گفتند «ریشه عربی خ ل ط». وان‌گهی «خَلَطٌ» فعل ماضی است و به معنی «مخلوط کرد، آمیخت» نه به معنی «مخلوط». اما نکته‌ای که بسیار مهم‌تر از این اشکالات جزئی است این است که مسائل ریشه‌شناختی بسیار حساس است و اگر مطلبی ذکر می‌کنند حتماً باید از منابع موثق باشد.^۱

«خالد» را باید «خالد» می‌نوشتند که «خالد» خوانده نشود. در پایان نوشته‌اند «پیش از آن در عربی خلّاط... نامیده می‌شده است». مرجع ضمیر «آن» چیست؟ پیش از چه؟ پیش از دوران پادشاهی اورارتو که قرن‌ها پیش از ظهور مسیح بوده است؟

۱. در وبگاه *Encyclopaedia of Islam, THREE*، مدخل *Akhlat* (تألیف ادmond کلیفورد باسورث) آمده است: *Akhlat*, or *Khilat* (Greek *Khleat*, Armenian *Khlat*) — modern-day *Hilat* in the Turkish Republic — is a town in eastern Anatolia situated on the northwestern shore of Lake Van (38° 45'N., 42° 28'E.). Its history probably goes back to pre-Christian times and the *Khald* people of the *Urartian* kingdom

- ناصر خسرو نوشته است: «آنجا در آذرماه فارسیان دویست من انگور به یک دینار می فروختند که آن را رَزِ آرمانوش می گفتند». در حاشیه نوشته اند «احتمالاً رَزِ ارمنی نوش بوده است». قصد جسارت ندارم، اما اصطلاحاً در علم ریشه شناسی به این گونه اشتقاقات «ریشه شناسی عامیانه» می گویند، یعنی مرتبط دانستن واژه ها به صرف شباهت ظاهری. لازم است مجدداً تکرار و تأکید کنم که مباحث ریشه شناسی بسیار حساس و دقیق و دشوار است و نیاز به دانش و تخصص در زبان شناسی تاریخی دارد.

- ناصر خسرو نوشته: «گفت 'أَرَأَيْتَ النَّاسَ' نیز بگویم؟ من گفتم که 'این سوره [یعنی سوره ناس] بیش از این نیست' (ص ۱۵۸، افزودگی از من است). در معنی «أَرَأَيْتَ النَّاسَ» در حاشیه نوشته اند: «آیا انسان دیده ای؟». «ناس» اسم جمع است و به معنی «مردم، مردمان». این عبارت معنای کاملی ندارد («آیا مردم را دیده ای؟») و احتمالاً بخشی از آیه ای است که آن شخص فکر می کرده جزو سوره ناس است و آن را غلط نیز می خوانده است (همان طور که «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» را «نَقَّالَةَ الْحَطَبِ» می گفته).^۱

۴۲۵

آبَنَةُ پژوهش | ۲۰۷
سال | ۳۵ شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

- در حاشیه ص ۱۸۶ نوشته اند: «گو به معنی گوگرد است». نوشته اند که در کدام منبع گو به معنای گوگرد آمده است. در لغت نامه دهخدا که چنین معنایی نیافتم. احتمالاً استنباط خودشان است.

۹. اشکالاتی در افزوده ها به متن

نوشته اند: «در جاهایی که متن نسخه لکهنو و نسخه بریتانیا افتادگی داشته است، برای بهتر فهمیدن متن از روی نسخه دهلی، پاریس یا غنی زاده، کلمات یا حروفی به متن اضافه شده است که میان گروه ([]) گذاشته شده است» (ص ۱۳۳).

به نظر می رسد برخی از این افزوده ها غیر ضروری و نالازم است و عبارات بدون آن ها کامل است. از جمله:

- «چیزی باید طلبید که خرد و هوش [را] بیفزاید» (ص ۱۳۹).

۱. سوره نصر، آیه دو: وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا (و مردم را می بینی که دسته دسته به دین خدا درمی آیند).

- «نامش جُستان [بن] ابراهیم است» (ص ۱۴۶) «جستان ابراهیم» اضافه بنوت است، مثل «ناصر خسرو».

- «و باره‌ای عظیم بود از سنگ سفید برشده، هر سنگی به مقدار پانصد من [بود]» (ص ۱۵۰).

- «و از اندرون شهر [در] بسیار جای نردبان‌های سنگین بسته است که بر سر بارو توان شد» (ص ۱۵۳).

- «و کشاورز [ی] ایشان همه [در] کوه است» (ص ۱۶۳). «کشاورز» به معنی «کشتزار» است. هر دو افزوده زائد است. در لغت‌نامه دهخدا این دو شاهد از خود ناصر خسرو برای این معنی آمده است:

در کشاورز دین پیغمبر/ این فرومایگان خس و خارند

دیوان (مینوی - محقق)، ص ۴۷۳

چون کشاورز خوک و خار گرفت/ تخم اگر بفکنی بود تاوان^۱

- «حوالی شهر همه کشاورز [ی] و بساتین و آشجار بود» (ص ۱۶۸).

سخن آخر

در نوشته حاضر، تأکید بر «متن» کتاب و «شیوه تصحیح متن» بوده است. به زعم من باقی مسائل در درجه دوم اهمیت است.

بخش‌های زیادی از کتاب را بررسی نکردم؛ از جمله زندگی‌نامه ناصر خسرو (صص ۴۵ تا ۱۱۲) و آثار او (صص ۱۱۳ تا ۱۳۲) و شرح نام‌ها و جای‌ها (صص ۴۲۹ تا ۵۶۲). دلیل اصلی این امر این بود که در این حوزه‌ها تخصصی ندارم و جز آن نوشته حاضر از آن چه اکنون هست نیز مفصل‌تر می‌شد. از بیم تطویل مطلب از بررسی واژه‌نامه (صص ۳۶۱ تا ۴۲۳) نیز چشم‌پوشی کردم.

۱. این بیت را در دیوان ناصر خسرو به تصحیح مینوی - محقق پیدا نکردم. این دو بیت به شاهد همین معنی در تحلیل اشعار ناصر خسرو (از مهدی محقق) آمده است و به چاپ نصرالله تقوی ارجاع داده شده. در تصحیح تقوی ضبط این بیت قدری متفاوت است: تخم اگر بگنم بود تاوان (ص ۳۳۹).

سخن را با تذکر این نکته به پایان می‌برم که تصویر زیبای روی جلد از لوئی هاگ، نقاش بلژیکی (۱۸۰۶-۱۸۸۵) است. ای کاش به جهت رعایت حقوق معنوی خالق آن اثر، ناشر در شناسنامه کتاب به این موضوع اشاره کرده بود.^۱

۴۲۷

آینه پژوهش | ۲۰۷
سال ۳۵ | شماره ۳
مرداد و شهریور ۱۴۰۳



۱. تاریخ ترسیم این نقاشی - که ترکیبی از چاپ دستی و آبرنگ است - ۲۷ فوریه ۱۸۳۹ است و از روی طرحی از دیوید رابرتز، نقاش اسکاتلندی (۱۷۹۶-۱۸۶۴) کشیده شده است. در نقاشی، خلیج عقبه و ساحل شبه جزیره سینا و جزیره فرعون دیده می‌شود (یافتن مشخصات تصویر به واسطه «جستجوی معکوس» تصویر در وبگاه گوگل).

فهرست منابع و مراجع

اینترنتی و رقمی

آقا بزرگ: www.aghabozorg.ir

دادگان: dadegan.apll.ir

سامانه منابع دیجیتال (کتابخانه ملی): dl.nlai.ir

کتابخانه ملی: nlai.ir

گنجور: ganjoor.net

لغت نامه دهخدا: dehkhoda.ut.ac.ir/fa/dictionary

نورلیب (/ نورلایب): www.noorlib.ir

Encyclopaedia of Islam, THREE: referenceworks.brillonline.com

چاپی

- از گذشته ادبی ایران، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات بین المللی الهدی، تهران: ۱۳۷۵، چ ۱.
- تحلیل اشعار ناصر خسرو، مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۷۴.
- ترجمه کلیده و دمنه، ابوالمعالی نصرالله منشی، به کوشش مجتبی مینوی طهرانی، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۸۲، چ ۲۴.
- تلفظ در شعر کهن فارسی، وحید عیدگاه طرهبه ای، انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن، تهران: ۱۳۹۹، چ ۱.
- دانشنامه در علم پزشکی، حکیم میسری، به کوشش برات زنجانی، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل (شعبه تهران) با همکاری دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۶۶، چ ۱.
- دانشنامه زبان و ادب فارسی، به سرپرستی اسماعیل سعادت، انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی، جلد سوم (خارزنجی - سنایی غزنوی)، تهران: ۱۳۸۸، چ ۱؛ جلد ۶ (مسعود، محمد - یونس)، تهران: ۱۳۹۵، چ ۱.
- دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، جلد بیست و سوم (سپهسالار، میرزا حسین خان - سکوتوره)، تهران: ۱۳۹۶، چ ۱.
- دایرةالمعارف فارسی، به سرپرستی غلامحسین مصاحب، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران: ۱۳۸۷، چ ۴.
- دیوان اشعار، حکیم ابومعین حمیدالدین ناصر بن خسرو قبادیانی، به کوشش سید نصرالله تقوی، کتابخانه طهران، تهران: ۱۳۰۴-۱۳۰۶، چ ۴.

دیوان اشعار حکیم ناصر خسرو قبادیانی، به کوشش مجتبی مینوی و مهدی محقق، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: ۱۳۹۳، چ ۹.

سفرنامه، ناصر خسرو قبادیانی مروزی، به کوشش محمد دبیرسیاقی، کتاب فروشی زوار، تهران: ۱۳۷۵، چ ۶.

سفرنامه جناب حکیم ناصر خسرو علوی به طرف مغرب زمین، به کوشش زین العابدین الشریف الصفوی (فخر الاشراف)، [تهران]: ۱۳۱۲ق (استفاده به واسطه تصویر نسخه محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی).

سفرنامه حکیم ناصر خسرو علوی بلخی، مطبع اخبار خیرخواه، دهلی: ۱۸۸۲م (استفاده به واسطه تصویر نسخه محفوظ در کتابخانه ملی).

سفرنامه ناصر خسرو، حکیم ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، به کوشش نادر وزین پور، شرکت سهامی کتاب های جیبی، تهران: ۱۳۷۲، چ ۹.

سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش محمدرضا توکلی صابری، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۹۹، چ ۱.

سفرنامه ناصر خسرو (به انضمام روشنائی نامه و سعادت نامه)، با مقدمه م. [= محمود] غنی زاده، چاپ خانه شرکت کاویانی، برلین: ۱۳۴۱ق، چ ۱.

سفرنامه ناصر خسرو، به کوشش چارلز شفر ← *Sefer Nameh*.

فرهنگ آوایی فارسی، گیتی دیهیم، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران: ۱۳۷۹، چ ۱.

فرهنگ بزرگ سخن، به سرپرستی حسن انوری، انتشارات سخن، تهران: ۱۳۸۱، چ ۱.

فرهنگ لاروس (عربی-فارسی)، خلیل جُر، ترجمه سید حمید طیبیان، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۶، چ ۷.

Sefer Nameh: Relation Du Voyage, Nassiri Khosrau, Ed. by: Charles Schefer, Ernest Leroux,

Éditeur, Paris: 1881.